

خدای عقل و دین

تصویری که انسان‌ها از خداوند در ذهن خود دارند، یکسان نیست. هرکس متناسب با میزان شناخت و ظرفیت فکری خود، خدا را به گونه‌ای تصور می‌کند. برخی خدا را مانند شخصیتی انسانی می‌پندارند که بسیار دانا و بسیار تواناست؛ شخصیتی که می‌تواند هر کاری را انجام دهد و در جایی در منتهی‌الیه آسمان یا در گوشه‌ای از آسمان قرار دارد.

گروهی دیگر خدا را مانند **نقطه‌ای از عقل و آگاهی مطلق** تصور می‌کنند که در گوشه‌ای از هستی قرار گرفته، همه‌چیز را می‌بیند، همه‌چیز را می‌فهمد و درباره جهان و زندگی انسان‌ها تصمیم می‌گیرد. در نگاه دیگری، خدا نه یک نقطه، بلکه **یک مسیر، جریان و حرکت** است؛ گویی خداوند در مسیر هستی حرکت می‌کند، آنچه را می‌بیند و درمی‌یابد، بررسی می‌کند و متناسب با آن، جهان و زندگی موجودات را اداره می‌کند.

اما می‌توان از این تصورها فراتر رفت. در نگرشی نزدیک به اندیشه مولانا، خدا نه یک نقطه است و نه یک مسیر، بلکه **فضایی بی‌نهایت از عقل، آگاهی و هستی** است؛ فضایی که همه جهان در درون آن قرار دارد. خداوند جهان را در این فضای لایتناهی پدید آورده و موجودات گوناگون را در کنار یکدیگر قرار داده است تا با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، بر یکدیگر اثر بگذارند و در جریان این تعامل، شکل‌های کامل‌تر و موجودات برتر پدیدار شوند.

از این منظر، آفرینش یک فرآیند زنده و پویاست؛ جهانی که در آن موجودات دائماً در حال شدن، تغییر کردن و تکامل یافتن هستند. انسان نیز بخشی از همین فرآیند بزرگ آفرینش است؛ موجودی کوچک که در یک فضای عظیم و بی‌نهایت عقلی و هستی‌شناختی زندگی می‌کند، اما این قابلیت را دارد که فضای عقل و آگاهی خویش را روزبه‌روز گسترش دهد.

انسان هرچه بیشتر می‌فهمد، فضای وجودی و عقلی خود را گسترده‌تر می‌کند و هرچه این فضا گسترده‌تر شود، به خدا نزدیک‌تر می‌شود.

در این نگاه، رسیدن انسان به خدا به معنای رسیدن مکانی یک موجود کوچک به موجودی بزرگ در گوشه‌ای از جهان نیست؛ بلکه به معنای **گسترش عقل، آگاهی، بینش و توانایی انسان تا رسیدن به مراتب بالاتری از شناخت و کمال** است. به تعبیر ساده‌تر، گویی «**خدای کوچک**» در وجود انسان، در مسیر شناخت و کمال به سوی «**خدای بزرگ**» حرکت می‌کند.

این برداشت را می‌توان از برخی مفاهیم قرآنی نیز فهم کرد؛ مفاهیمی که انسان را به تفکر، تعقل، شناخت، تزکیه، عمل صالح و حرکت از تاریکی به سوی نور دعوت می‌کنند.

در چنین نگرشی، پیامبران و اولیای الهی انسان‌هایی هستند که پیش از دیگران و با تمرین، ممارست، پاکی، اندیشه و انجام اعمال صالح، ظرفیت عقل و وجود خود را گسترش داده‌اند و به مراتب بالاتری از قرب الهی رسیده‌اند. آنان انسان‌هایی هستند که **راه گسترش فضای عقل و آگاهی را** زودتر از دیگران پیموده‌اند و راه را به دیگران نیز نشان داده‌اند.

بنابراین، اگر خدا را با **عقل، آگاهی و هستی بی‌نهایت** پیوند دهیم، دین نیز تنها مجموعه‌ای از احکام و مناسک نخواهد بود؛ بلکه دین می‌تواند برنامه‌ای برای **گسترش عقل، آگاهی، اخلاق، توانایی و ظرفیت وجودی انسان** باشد.

انسان دیندار انسانی است که باید هر روز از دیروز خود آگاه‌تر، عاقل‌تر، روشن‌تر، اخلاقی‌تر و تواناتر شود. دین باید پنجره‌های ذهن انسان را باز کند، نه اینکه آنها را ببندد؛ باید فضای عقل او را گسترده‌تر کند، نه محدودتر. از این منظر، معنای عمیقی در سخن مولانا نهفته است:

اصل دین ای بنده، روزن کردن است - دوزخ است آن خانه کان بی‌روزن است
دین، گشودن روزنه‌ای برای ورود نور به ذهن و توسعه ذهن با نور عقل خداوندی است. هرچه این
روزنه بزرگ‌تر شود، نور و آگاهی بیشتری وارد وجود انسان می‌شود و فضای ذهن انسان بزرگ‌تر و
وسیع‌تر می‌شود. ولی اگر ذهن انسان همچنان بسته و بی‌روزن بماند، حتی اگر ظاهراً دیندار باشد، از
حقیقت دین فاصله گرفته و خدا وارد ذهن او نمی‌شود.
پس می‌توان گفت:

خدای عقل، خدای آگاهی و خدای هستی، خدایی نیست که انسان برای یافتنش در گوشه‌ای از
آسمان جست‌وجو کند؛ خدا در بی‌نهایت هستی و عقل حضور دارد و انسان با گسترش عقل و
آگاهی خویش می‌تواند هر روز به او نزدیک‌تر شود.
در این معنا، دین راه گسترش انسان است و خدا مقصد نهایی این گسترش؛ هرچه عقل و آگاهی
انسان گسترده‌تر شود، فاصله او با حقیقت الهی کمتر خواهد شد.